گزارش

عراقچی در نشست اکو؛ تأکید بر هم‌گرایی اقتصادی و ابتکار منطقه‌ای برای پایان جنگ

پیام تهران از تریبون اکو

موسی موحد: عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران که یکشنبه‌شب برای شرکت در سی‌امین نشست شورای وزیران سازمان همکاری اقتصادی (اکو) وارد اسلام‌آباد شد، روز دوشنبه در این نشست بر ضرورت تبدیل ظرفیت‌ها و تعهدات مشترک کشورهای عضو به اقدامات عملی در حوزه تجارت، حمل‌ونقل و انرژی تأکید کرد. او همچنین با طرح دیدگاه‌های ایران درباره تحولات منطقه‌ای، از استقبال کشورهای عضو اکو از پیشنهاد دوروزه جمهوری اسلامی ایران برای پایان‌دادن به جنگ جاری در منطقه خبر داد. سفر وزیر امور خارجه ایران به پاکستان در شرایطی انجام شد که منطقه با تحولات امنیتی و سیاسی پیچیده‌ای روبه‌رو و ضرورت تقویت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان کشورهای همسایه بیش از گذشته اهمیت یافته است. حضور عراقچی در نشست اسلام‌آباد، علاوه بر پیگیری دستور کارهای اقتصادی اکو، فرصتی برای طرح مواضع جمهوری اسلامی ایران درباره امنیت منطقه‌ای، تحولات فلسطین و ضرورت افزایش نقش کشورهای منطقه در مدیریت بحران‌ها فراهم کرد.

حضور ایران در نشست سی‌ام وزیران خارجه اکو

عباس عراقچی و هیئت همراه یکشنبه‌شب ۲۴ آبان ۱۴۰۵ وارد اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان شدند و از سوی مقام‌های وزارت امور خارجه این کشور و همچنین سفیر جمهوری اسلامی ایران مورد استقبال قرار گرفتند. وزیر امور خارجه ایران دیروز دوشنبه ۲۵ آبان در رأس هیئت سیاسی و اقتصادی کشورمان در سی‌امین نشست شورای وزیران امور خارجه سازمان همکاری اقتصادی شرکت کرد؛ نشستی که به ریاست محمد اسحاق‌دار، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه پاکستان، با حضور وزیران خارجه و رؤسای هیئت‌های کشورهای عضو برگزار شد.
این نشست در ادامه روند رایزنی‌های کشورهای عضو برای توسعه همکاری‌های اقتصادی و منطقه‌ای برگزار شد. بیست‌ونهمین نشست وزیران خارجه اکو در نوامبر سال گذشته به‌صورت مجازی و به میزبانی قزاقستان برگزار شده بود و بیست‌وهشتمین نشست نیز در آذرماه ۱۴۰۴ به میزبانی ایران در مشهد مقدس انجام شد. عراقچی در سخنرانی خود ضمن قدردانی از دولت پاکستان و دبیرخانه اکو برای برگزاری این نشست، از کشورهایی که اقدامات تجاوزکارانه علیه تمامیت ارضی ایران را محکوم کرده و در پی شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی و جان‌باختن شمار دیگری از شهروندان ایرانی ابراز همبستگی کرده بودند، تشکر کرد. او با اشاره به تحولات عمیق نظام بین‌الملل و افزایش عدم قطعیت‌ها، تأکید کرد شرایط کنونی ضرورت همکاری جمعی، هماهنگی مواضع و تبدیل تعهدات مشترک به اقدامات عملی در چارچوب سازمان اکو را دوچندان کرده است.

تجارت، حمل‌ونقل و انرژی؛ سه محور راهبردی همکاری منطقه‌ای

بخش مهمی از سخنان وزیر امور خارجه ایران در نشست اسلام‌آباد به ضرورت تقویت همکاری‌های اقتصادی میان اعضای اکو اختصاص داشت. عراقچی تجارت، حمل‌ونقل و انرژی را سه رکن راهبردی همکاری‌های منطقه‌ای برشمرد و گفت تقویت ارتباطات و پیوندهای منطقه‌ای، تسهیل تجارت درون‌منطقه‌ای و توسعه همکاری‌های انرژی می‌تواند تاب‌آوری جمعی کشورهای عضو را افزایش دهد، آسیب‌پذیری آنها در برابر عوامل خارجی را کاهش بخشد و زمینه شکل‌گیری منطقه‌ای یکپارچه‌تر و متکی بر ظرفیت‌های داخلی را فراهم کند.
از نگاه تهران، سازمان اکو باید از چارچوب سنتی همکاری‌های اقتصادی فراتر برود و به بستری مؤثر برای اقدام جمعی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های کشورهای منطقه تبدیل شود؛ ظرفیتی که با توجه به موقعیت جغرافیایی اعضا، منابع انرژی، بازارهای مصرف و زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ترانزیت، امکان ایفای نقشی مهم در اقتصاد منطقه‌ای و بین‌المللی را دارد. وزیر امور خارجه ایران همچنین از تشکیل کمیته مذاکرات فنی برای اصلاح موافقت‌نامه تجاری اکو (اکوتا) استقبال کرد و خواستار فعال‌شدن مذاکرات برای بازنگری و تدوین موافقت‌نامه‌ای جدید شد.
به گفته عراقچی، توافق تجاری جدید باید مدرن، فراگیر، مؤثر و عملیاتی باشد و ضمن فراهم‌کردن زمینه گسترش تجارت منطقه‌ای، سایر کشورهای عضو را نیز به مشارکت در این روند ترغیب کند. این تأکید در شرایطی مطرح شد که با وجود ظرفیت‌های جمعیتی و اقتصادی قابل توجه کشورهای عضو، سطح مبادلات تجاری درون‌منطقه‌ای همچنان با توانمندی‌های موجود تناسب ندارد. موانع گمرکی، محدودیت‌های بانکی و مالی، کاستی‌های زیرساختی و دشواری‌های مربوط به عبور کالا از مرزها از جمله عواملی هستند که مانع بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌های اقتصادی منطقه شده‌اند. در همین چارچوب، توسعه کریدورهای حمل‌ونقل، تسهیل مبادلات تجاری، گسترش همکاری‌های انرژی و تقویت ارتباطات زیرساختی می‌تواند به یکی از محورهای اصلی فعالیت‌های آینده اکو تبدیل شود.

تأکید بر ترتیبات امنیتی با محوریت کشورهای منطقه

عراقچی در سخنرانی خود با اشاره به تحولات امنیتی خلیج فارس و وضعیت پیرامون تنگه هرمز، بر ضرورت شکل‌گیری سازوکارهای امنیتی مستقل و مبتنی بر همکاری کشورهای منطقه تأکید کرد. او با بیان اینکه ایران همواره خواهان برقراری روابط دوستانه و سازنده با همسایگان بوده است، تصریح کرد سرزمین، حریم هوایی و تأسیسات کشورهای منطقه نباید به بستری برای انجام حملات علیه کشورهای دیگر تبدیل شود.
وزیر امور خارجه ایران در این زمینه خواستار شکل‌گیری گفت‌وگویی واقعی، فراگیر و با محوریت و مالکیت کشورهای منطقه برای ایجاد ترتیبات امنیتی شد؛ ترتیباتی که بر اصل عدم تجاوز و جلوگیری از استفاده کشورهای ثالث از قلمرو یا تأسیسات یک کشور برای تجاوز علیه کشور دیگر استوار باشد. از منظر تهران، امنیت پایدار منطقه‌ای زمانی تحقق می‌یابد که کشورهای منطقه با مشارکت مستقیم و بر مبنای احترام متقابل، مسئولیت تأمین امنیت محیط پیرامونی خود را بر عهده و از وابستگی به ترتیبات بیرونی فاصله بگیرند. عراقچی همچنین با اشاره به تأثیر تحولات امنیتی بر جریان انتقال انرژی، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در این حوزه را ضرورتی فوری و راهبردی دانست و بر ایجاد سازوکارهایی برای تضمین انتقال پایدار انرژی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های ژئوپلیتیکی تأکید کرد. موضوع فلسطین و وضعیت انسانی غزه از دیگر محورهای برجسته سخنان وزیر امور خارجه ایران در نشست اکو بود. عراقچی با اشاره به تداوم بحران انسانی در غزه، خواستار اقدام فوری جامعه بین‌المللی برای رفع محاصره انسانی و تضمین ورود بدون مانع کمک‌های بشردوستانه شد. او شرایط غزه را یکی از وخیم‌ترین بحران‌های انسانی و اخلاقی عصر حاضر توصیف و با اشاره به تخریب گسترده زیرساخت‌ها، آوارگی اجباری فلسطینیان و ممانعت از ورود کمک‌های ضروری، بر ضرورت مسئولیت‌پذیری جامعه جهانی تأکید کرد. وزیر امور خارجه ایران همچنین به وضعیت کرانه باختری و قدس اشغالی، گسترش شهرک‌سازی‌ها و شرایط زندانیان فلسطینی اشاره کرد و خواستار توجه جدی کشورهای عضو اکو به ابعاد مختلف بحران فلسطین شد. عراقچی در اظهارات پس از نشست نیز تأکید کرد هیئت‌های شرکت‌کننده توجه ویژه‌ای به وضعیت غزه داشته‌اند و خواستار ارسال کمک‌های بین‌المللی برای کاهش رنج مردم فلسطین شده‌اند.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

حسین علائی در گفت‌وگو با «شرق» از شباهت‌های جنگ کنونی با دهه ۶۰، نقش اسرائیل در ناکامی مذاکرات و ضرورت پایان جنگ می‌گوید

جنگ تمام نشده است


عکس: سهند تاکی، شرق

زهره فراهانی: حسین علائی، از فرماندهان دوران جنگ ایران و عراق و فرمانده پیشین نیروی دریایی سپاه، معتقد است آنچه امروز بر ایران می‌گذرد، نه وضعیت «نه جنگ، نه صلح»، بلکه مرحله‌ای از یک جنگ فرسایشی است؛ جنگی که به گفته او، آمریکا دامنه نظامی آن را محدود کرده، اما فشار اقتصادی را به سطحی بی‌سابقه رسانده است. علائی در گفت‌وگو با «شرق»، تفاهم‌نامه اسلام‌آباد را یکی از بهترین تفاهم‌های ایران با دشمنانش در طول تاریخ می‌خواند و معتقد است اسرائیل در ناکامی اجرای آن نقش داشته است. او با تأکید بر اینکه «با دیپلماسی نمی‌شود قهر کرد»، از ضرورت مذاکره حتی در میانه جنگ سخن می‌گوید و هشدار می‌دهد دوقطبی‌سازی جامعه، به زیان ایران است. این فرمانده پیشین همچنین درباره نقش تنگه هرمز در معادلات جنگ، عملکرد چین و روسیه، احتمال تغییر سیاست‌های آمریکا پس از ترامپ و آینده سیاسی نتانیاهو اظهارنظر می‌کند. بخش دیگری از این گفت‌وگو به مقایسه شرایط امروز با سال‌های پایانی جنگ هشت‌ساله، خستگی جامعه، جایگاه چهره‌هایی مانند هاشمی‌رفسنجانی در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز و ضرورت ایجاد بازدارندگی پایدار اختصاص دارد.

•••

می‌خواهم گفت‌وگو را از مقایسه وضعیت کنونی ایران با دوران جنگ هشت‌ساله آغاز کنیم. امروز شرایط کشور از سوی برخی به وضعیت «نه جنگ، نه صلح» تعبیر می‌شود؛ وضعیتی که به نظر می‌رسد شباهت‌هایی با سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق دارد. شما که از فرماندهان نظامی آن دوران بودید، این مقایسه را تا چه اندازه درست می‌دانید؟ آیا می‌توان میان فضای امروز و دهه ۶۰ شباهتی قائل شد؟

جنگ صدام علیه ایران شباهت‌هایی با جنگ آمریکا علیه ایران دارد، اما تفاوت‌های اساسی‌ای هم میان این دو جنگ وجود دارد و نمی‌توان آنها را کاملا مشابه دانست. یکی از شباهت‌های مهم این است که جنگ در سال‌های پایانی دفاع مقدس به جنگی فرسایشی تبدیل شد و اکنون نیز آمریکا جنگ با ایران را به سمت فرسایشی‌شدن برده است. البته من با تعبیر «نه جنگ، نه صلح» موافق نیستم؛ ما اکنون در وضعیت جنگی قرار داریم. صلحی در کار نیست؛ جنگ برقرار است، اما آمریکایی‌ها حوزه جنگ اقتصادی را به‌شدت تقویت کرده‌اند و در مقابل، دامنه درگیری نظامی را محدود نگه داشته‌اند. به همین دلیل است که هر چندوقت یک بار شاهد حمله به نقاطی از ایران، از جمله جزیره قشم و سیریک هستیم. حتی پایگاه‌هایی که از نگاه آمریکایی‌ها به‌تازگی راه‌اندازی شده‌اند، مانند تأسیسات پدافند هوایی در قشم، هدف بمباران قرار می‌گیرند. به اعتقاد من، اتفاقاتی از این دست نشان می‌دهد جنگ نظامی همچنان ادامه دارد. بنابراین اگرچه در تهران صدای گلوله و انفجار بمب شنیده نمی‌شود، این به معنای پایان جنگ نیست. جنگ نظامی برقرار است، اما مهم‌تر از آن، جنگ اقتصادی گسترده‌ای است که علیه ایران جریان دارد.

شما از جنگ اقتصادی گسترده صحبت می‌کنید. ابعاد این جنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه تفاوتی میان فشارهای امروز و تحریم‌هایی که ایران در دهه‌های گذشته تجربه کرده است، وجود دارد؟

به اعتقاد من، آنچه امروز علیه ایران جریان دارد، گسترده‌ترین جنگ اقتصادی تاریخ بشر است. در تاریخ بشر سابقه نداشته کشوری با چنین وضعیتی روبه‌رو شود. آمریکایی‌ها عملا ایران را از مسیر دریا محاصره کرده‌اند. ترامپ می‌گوید برای تنگه هرمز یک دیوار آهنین ایجاد کرده‌ایم و ادعا می‌کند این تنگه فقط به روی ایران بسته است. در عمل، مسیرهای دریایی ایران را مسدود کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که تقریبا همه بنادر کشور غیرفعال شده‌اند، رفت‌وآمد کشتی‌ها به‌شدت کاهش یافته و صادرات نفت و محصولات پتروشیمی ایران تقریبا متوقف شده است. این فشار فقط به دریا محدود نمی‌شود. در حوزه حمل‌ونقل هوایی نیز خطوط هوایی خارجی به ایران پرواز نمی‌کنند، مگر پروازهای خاص مربوط به مقامات. از سوی دیگر، شرکت‌های هواپیمایی ایرانی نیز اجازه پرواز به بسیاری از مقاصد بین‌المللی را ندارند و فقط به برخی کشورهای همسایه، آن هم به‌صورت محدود و گزینشی، پرواز انجام می‌شود. در حوزه حمل‌ونقل زمینی هم محدودیت‌های گسترده‌ای ایجاد شده است؛ کامیون‌های ایرانی مانند گذشته نمی‌توانند از مسیرهای جاده‌ای به کشورهای همسایه، ازجمله عراق و پاکستان تردد کنند. حتی عراق که یکی از کشورهای نزدیک به ایران محسوب می‌شود، در مقاطعی برخی گذرگاه‌های مرزی را بسته است. برای نمونه، مرز چذابه مدتی بسته بود و پس از بازگشایی نیز تردد مسافران با محدودیت انجام می‌شد که بخش عمده آن مربوط به اتباع عراقی بود. مجموع این شرایط نشان می‌دهد آمریکایی‌ها جنگ اقتصادی بسیار وسیعی را علیه ایران به جریان انداخته‌اند.

با توجه به تصویری که از شرایط اقتصادی و نظامی کشور ترسیم می‌کنید، پرسش این است که ایران تا چه زمانی می‌تواند چنین فشاری را تحمل کند؟ ترامپ اکنون از گسترش محاصره، حتی در حوزه زمینی، سخن می‌گوید. ظرفیت تاب‌آوری کشور تا کجاست و آیا می‌توان امیدوار بود ادامه مقاومت، آمریکا را از سیاست‌های کنونی مأیوس کند؟ در چنین شرایطی، مذاکره نمی‌تواند راه خروج از بحران باشد؟

مذاکره راه‌حل است، اما مسئله این است که ترامپ مذاکره نمی‌کند. او می‌گوید نمی‌داند در داخل ایران باید با چه کسی صحبت کند. اگر واقعا نمی‌داند، پس چرا با آقای محسن رضایی مکاتبه کرده‌اند؟ مگر نمی‌داند رئیس‌جمهور ایران چه کسی است؟ اگر نمی‌داند، چگونه خودش با رئیس‌جمهور ایران تفاهم‌نامه امضا کرده است؟ بنابراین مسئله این نیست که طرف مذاکره را نمی‌شناسد. ترامپ درباره تفاهم‌نامه گفته است ایران آن را به هم زده، در حالی که خودش می‌داند ابتدا آمریکا اقداماتی انجام داد که موجب برهم‌خوردن تفاهم شد و ایران در واکنش به آن اقدامات تصمیم گرفت. البته از نظر من، بهتر بود ایران آن واکنش را نشان نمی‌داد؛ ما نباید بهانه به دست آمریکایی‌ها می‌دادیم.

منظورتان این است که با وجود اقدامات آمریکا، ایران نباید به شکلی واکنش نشان می‌داد که زمینه فروپاشی تفاهم فراهم شود؟

بله. آمریکایی‌ها پس از امضای تفاهم‌نامه چند اقدام مهم انجام دادند. یکی از نخستین اقدامات این بود که مسیر جدیدی برای تردد کشتی‌ها از تنگه هرمز اعلام کردند. سازمان بین‌المللی دریانوردی، تحت نفوذ و خواست آمریکا، مسیر تازه‌ای را به سمت عمان اعلام کرد. سپس آمریکایی‌ها گفتند امنیت این مسیر را تضمین می‌کنند. این در حالی بود که براساس تفاهم صورت‌گرفته، قرار بود ایران تنگه هرمز را باز کند و تردد کشتی‌ها براساس سازوکاری که ایران تنظیم می‌کند، به وضعیت عادی بازگردد. اما آمریکا عملا مسیر دیگری را در پیش گرفت تا چنین القا کند که کشتی‌ها برای عبور از تنگه هرمز نیازی به سازوکار مورد نظر ایران ندارند. این اقدام برخلاف روح تفاهمی بود که صورت گرفته بود.

درباره تفاهم‌نامه اسلام‌آباد دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است؛ برخی آن را دستاوردی مهم برای ایران می‌دانند و برخی دیگر معتقدند از ابتدا مشخص بود که آمریکا به تعهدات خود پایبند نخواهد ماند. ارزیابی شما چیست؟

من معتقدم این تفاهم‌نامه یکی از بهترین تفاهم‌های ایران با دشمنانش در طول تاریخ ایران بود. به‌نتیجه‌رساندن چنین تفاهمی نیازمند مدیریت درست همه طرف‌هاست. نخست باید توجه کنیم که پس از امضای تفاهم‌نامه، بسیاری از افراد در آمریکا به ترامپ انتقاد کردند و گفتند متوجه نشده چه چیزی را امضا کرده است. به او گفتند تقریبا همه آنچه ایران می‌خواسته، در این تفاهم‌نامه پذیرفته شده است. نکته دیگر نقش اسرائیل است. معمولا هر زمان تفاهمی میان ایران و آمریکا در حال شکل‌گیری است یا به نتیجه می‌رسد، اسرائیل به‌شدت فعال می‌شود. به اعتقاد من، اسرائیل در پشت پرده برهم‌خوردن این تفاهم‌نامه نقش داشت؛ زیرا اگر این تفاهم اجرا می‌شد، اتفاقات بسیار خوبی هم برای ایران و هم برای منطقه رخ می‌داد.

با وجود این شرایط، آیا هنوز زمینه‌ای برای بازگشت به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد وجود دارد؟

ایران خواهان بازگشت به تفاهم است، اما آمریکا نمی‌خواهد. مشکل از طرف آمریکایی است. ونس درباره آقای محسن رضایی گفته او مرد سرسخت ایران است. آمریکایی‌ها معمولا برای آنکه به افکار عمومی القا کنند مشکل از طرف آنها نیست، گاهی از طرف مقابل تعریف می‌کنند تا چنین نشان دهند که مانع اصلی در طرف مقابل قرار دارد. در حالی که ایران همین حالا هم پیشنهاد داده است. ایران هفت ماده را اعلام کرده و گفته اگر این موارد اجرا شود، تنگه هرمز باز خواهد شد. این هفت ماده فقط بخشی از تفاهم ۱۴ماده‌ای است، نه تمام آن. ایران ابتدا پیشنهاد کرد این اقدامات در یک دوره هفت‌روزه انجام شود، اما آمریکایی‌ها نپذیرفتند. سپس ایران این مدت را به دو روز کاهش داد، ولی آنها حتی با دو روز هم موافقت نکردند.

برای قدرت بزرگی مانند آمریکا، یک یا دو روز چه اهمیتی دارد؟ اگر واقعا می‌خواهند جنگ پایان یابد و مسائل حل شود، چرا چنین پیشنهادی را نمی‌پذیرند؟

ایران هم حرف غیرمنطقی نمی‌زند. تجربه ما نشان داده گاهی ایران به تعهدات خود عمل کرده، اما طرف مقابل پس از دستیابی به خواسته‌هایش، تمام یا بخشی از تعهدات خود را زیر پا گذاشته است. در طول بیش از چهار دهه گذشته، نمونه‌هایی از چنین رفتارهایی وجود داشته است.

با وجود بی‌اعتمادی عمیقی که توصیف می‌کنید، آیا همچنان راه دیپلماسی باز است؟

راه دیپلماسی همیشه وجود دارد. شما در هر شرایطی باید با دشمن خود گفت‌وگو کنید، حرف بزنید، مذاکره و از ابزار دیپلماسی استفاده کنید. با دیپلماسی که نمی‌شود قهر کرد. دیپلماسی یکی از ابزارهای قدرت است؛ همان‌طور که قدرت نظامی و عملیات در میدان نیز ابزار هستند. هیچ‌کدام از این ابزارها به‌خودی‌خود هدف نیستند. جنگیدن هدف نیست؛ دفاع‌کردن هم برای آن است که جنگ پایان پیدا کند. دیپلماسی نیز برای پایان‌دادن به جنگ به کار گرفته می‌شود. هیچ دو کشور یا دو قدرتی تا ابد با یکدیگر نمی‌جنگند؛ بالاخره روزی باید جنگ پایان یابد و مسائل از طریق گفت‌وگو حل‌وفصل شود.

در سال‌های پایانی جنگ هشت‌ساله، برخی دیپلمات‌های ایرانی ازجمله آقای ولایتی، با انتقاداتی روبه‌رو بودند و حتی در بعضی روایت‌ها به خیانت متهم شدند. امروز نیز شاهد انتقادهای تندی علیه چهره‌هایی مانند آقای قالیباف و آقای عراقچی هستیم؛ تا جایی که برخی مخالفان از تعابیری مانند کودتا استفاده می‌کنند. چرا در مقاطع حساس تاریخی، تلاش برای دیپلماسی از سوی برخی جریان‌ها به خیانت تعبیر می‌شود؟

بالاخره در کشور جریان‌های سیاسی مختلفی وجود دارند. این جریان‌ها گاهی حرف‌هایی می‌زنند که لزوما فقط به خاطر خدا یا منافع کشور نیست، بلکه منافع سیاسی خودشان را هم در نظر می‌گیرند. گاهی یک جریان سیاسی می‌خواهد رقیب خود را تا جایی که می‌تواند تضعیف یا از میدان خارج کند. بنابراین باید برخی از این موضع‌گیری‌ها را در چارچوب رقابت‌های سیاسی تحلیل کرد، نه صرفا مسائل مربوط به منافع ملی. جریان‌های سیاسی بی‌طرف نیستند؛ هرکدام طرف خودشان هستند و از مواضع خود دفاع می‌کنند. در غیر این صورت، همه گروه‌های سیاسی و همه انسان‌ها می‌دانند دیپلماسی یکی از ابزارهای قدرت کشورهاست.

اما این اختلاف‌نظرها گاهی به دوقطبی آشکاری در جامعه تبدیل می‌شود. آیا چنین فضایی تیم دیپلماسی ایران را در برابر آمریکا تضعیف نمی‌کند؟

مهم این است که دستگاه دیپلماسی چگونه از این صداها استفاده کند. حتی می‌توان از این اختلاف‌نظرها به عنوان ابزاری برای فشار بر طرف مقابل بهره گرفت. برای مثال، مذاکره‌کننده ایرانی می‌تواند به آمریکایی‌ها بگوید همه در ایران مانند ما علاقه‌مند به نشستن پای میز مذاکره نیستند، بسیاری می‌گویند چگونه می‌توان با کشوری مذاکره کرد که فرماندهان ما، رهبر ما و مردم ایران را کشته است؟
آمریکایی‌ها در میناب مرتکب جنایت شدند و نزدیک به ۲۰۰ کودک و اعضای خانواده‌ها را کشتند. در لامرد نیز آن جنایت را رقم زدند. به اعتقاد من، آنها حتی از بمب‌هایی در ایران استفاده کردند که پیش‌تر در هیچ نقطه‌ای از جهان به کار گرفته نشده بود. با چنین دشمنی، نشستن پشت میز مذاکره ساده نیست. فرض کنید در خانواده‌ای، فردی پدر خانواده را مقابل چشم اعضای آن به قتل برساند؛ حالا از فرزندان همان خانواده بخواهند با قاتل پدرشان بنشینند و گفت‌وگو کنند. طبیعی است که احساسات بسیار سنگینی وجود خواهد داشت. بنابراین باید این واقعیت را نیز به طرف آمریکایی منتقل کرد که مذاکره در چنین شرایطی برای ایران کار آسانی نیست.

مارکو روبیو نیز گفته است خصومت آمریکا با ایران به ۴۷ سال قبل بازمی‌گردد. شما ریشه این خصومت تاریخی را چگونه تحلیل می‌کنید؟

درست می‌گوید. آمریکایی‌ها می‌گویند چرا ایرانی‌ها ما را از ایران بیرون کردند؟ آنها پیش از انقلاب بر ایران سلطه داشتند و تقریبا با یک اشاره می‌توانستند هر کاری که می‌خواهند، انجام دهند. در آن دوران، آمریکا نیازی نداشت مانند امروز در کشورهای مختلف منطقه پایگاه‌های نظامی گسترده ایجاد کند و هزینه‌های سنگین بپردازد. ارتش ایران هزینه‌های حضور و اجرای مأموریت‌های مدنظر آمریکا را تأمین می‌کرد و به همین دلیل هم از ایران به عنوان ژاندارم خلیج فارس یا ژاندارم منطقه یاد می‌شد. این تعبیر به معنای آن نبود که ایران مستقلا چنین قدرتی داشت، بلکه ارتش ایران مأموریت‌هایی را انجام می‌داد که آمریکا در منطقه دنبال می‌کرد.
آمریکایی‌ها در زمان شاه حدود ۴۰ هزار مستشار در ایران، به‌ویژه در ارتش، مستقر کرده بودند. هزینه این مستشاران را نیز دولت ایران می‌پرداخت. به مستشاران آمریکایی حقوق دلاری پرداخت می‌شد، درحالی‌که نیروهای ایرانی حقوق ریالی دریافت می‌کردند و حقوق آنها نیز قابل مقایسه نبود. حتی در برخی موارد، یک گروهبان آمریکایی بر یک تیمسار ایرانی نفوذ و تسلط داشت. من این مطالب را بدون اطلاع بیان نمی‌کنم؛ خودم در مقاطعی مسئولیت سازمان‌هایی را بر عهده داشتم که پیش از انقلاب مستشاران آمریکایی در آنها حضور داشتند. با افرادی که با این مستشاران کار کرده بودند، صحبت کردم و روایت‌های آنها را شنیدم. واقعیت این است که مغز ارتش ایران در اختیار آمریکایی‌ها بود. تصمیمات اساسی، شیوه‌های عملیاتی و بسیاری از امور مهم در اختیار آنها قرار داشت و نیروهای ایرانی بیشتر نقش بازوهای اجرائی را ایفا می‌کردند. البته این حرف به معنای توهین به ارتش آن دوران نیست. ارتش همواره برای ایران لازم بوده و نیروهای ارزشمندی داشته است، اما ساختار تصمیم‌گیری آن به‌شدت به مستشاران خارجی وابسته بود. ۴۰ هزار مستشار عدد کوچکی نیست؛ تقریبا معادل چهار لشکر است. حالا آمریکایی‌ها می‌گویند شما ما را از ایران بیرون کردید، شاه را که متحد ما بود کنار گذاشتید و تشکیلات اسرائیل را نیز از ایران خارج کردید. آنها این تحولات را آغاز خصومت می‌دانند؛ در حالی که این اقدامات را مردم ایران انجام دادند، نه دولتی که آن زمان با آمریکا همکاری داشت. مردم ایران به هر دلیلی آن شرایط را نخواستند و انقلاب کردند. اکنون آمریکایی‌ها از همان تحول تاریخی احساس زیان می‌کنند و به دنبال جبران آن هستند.

اگر بخواهیم از منظر نظامی به مقایسه دهه ۶۰ با شرایط امروز برگردیم، مهم‌ترین تفاوت نیروهای مسلح ایران در جنگ هشت‌ساله و جنگ کنونی چیست؟

در زمان شاه، ایران هزینه‌های بسیار سنگینی برای ارتش پرداخت می‌کرد، اما بخش بزرگی از این پول صرف خرید تجهیزات از کشورهای خارجی می‌شد؛ از تانک و توپ تا هواپیما و بالگرد. این تجهیزات عمدتا از آمریکا و کشورهای اروپایی و در مواردی نیز از شوروی خریداری می‌شدند. ارتش برای استفاده از این تجهیزات به آموزش خارجی نیاز داشت. قطعات یدکی را باید از خارج دریافت می‌کرد و حتی برای آیین‌نامه‌های نظامی، روش‌های جنگیدن و تاکتیک‌های عملیاتی به کشورهای دیگر وابسته بود. اما پس از انقلاب و به‌ویژه در دوران جنگ عراق علیه ایران، اتفاق مهمی رخ داد. نیروهای مسلح ایران به سمت خودکفایی حرکت کردند. من معتقدم ایران از معدود کشورهایی است که نیروهای مسلح آن به معنای واقعی کلمه توانسته‌اند بخش مهمی از نیازهای خود را تأمین کنند. تجهیزات دوران شاه نتوانستند به‌تنهایی تعیین‌کننده نتیجه جنگ عراق علیه ایران باشند و امروز نیز آنچه برای دفاع از کشور اهمیت دارد، توانمندی‌هایی است که خودمان ایجاد کرده‌ایم.

با این حال، در روایت‌های جنگ هشت‌ساله همواره بر نقش جنگنده‌ها و تجهیزات نظامی خریداری‌شده پیش از انقلاب تأکید شده است. آیا می‌توان نقش آن تجهیزات را نادیده گرفت؟

نه، نمی‌توان نادیده گرفت. جنگنده‌ها وجود داشتند و مؤثر هم بودند. تانک‌ها و سایر تجهیزات نیز نقش داشتند، اما باید ببینیم عامل اصلی پیروزی در عملیات‌های بزرگ چه بود. آیا خرمشهر را با جنگنده آزاد کردیم یا با نیروهای داوطلب و بسیجی؟ آیا حصر آبادان صرفا با جنگنده شکسته شد؟ تجهیزات نظامی نقش داشتند، اما نقش آنها در مقایسه با حضور نیروهای مردمی، فداکاری رزمندگان و طراحی عملیات‌ها محدود بود. برای مثال، در عملیات بیت‌المقدس، اگر طرح عبور از رودخانه کارون و تلاش برای بستن عقبه ارتش عراق که در مقابل اهواز و شمال خرمشهر آرایش گرفته بود وجود نداشت، آن عملیات به پیروزی نمی‌رسید. فکر ایرانی، طراحی عملیاتی، فداکاری نیروها و ایمان رزمندگان در کنار یکدیگر عامل پیروزی بودند. در جنگ عراق علیه ایران، بخش عمده نیروهایی که می‌جنگیدند، با اعتقادات خود وارد میدان شده بودند. نمی‌گویم افراد دیگری حضور نداشتند، اما به اعتقاد من بیش از ۹۰ درصد کسانی که در میدان می‌جنگیدند، انگیزه‌های اعتقادی داشتند. این ویژگی را در جنگ‌های اخیر نیز مشاهده کردیم.

در جنگ‌های ۱۲روزه و ۴۰روزه و درگیری‌های بعدی با آمریکا و اسرائیل، چه کسانی توانستند تا آخرین لحظه به شلیک موشک ادامه دهند؟

کسانی که می‌دیدند هم‌رزمشان روی سکوی پرتاب موشک شهید می‌شود، اما خودشان آن سکو را رها نمی‌کردند. در این جنگ‌ها مشخص شد تجهیزاتی که به خارج وابسته بودند، کارایی مورد انتظار را نداشتند. برای نمونه، سامانه اس-۳۰۰ چه عملکردی داشت؟ آیا توانست نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند؟ در مقابل، آنچه خودمان طراحی و تولید کرده بودیم و برای استفاده از آن به بیرون وابسته نبودیم، توانست کار کند. آمریکا و اسرائیل بسیاری از کارخانه‌های نظامی ایران را هدف قرار دادند، اما تولید موشک همچنان ادامه پیدا کرد. این توانمندی چگونه ایجاد شد؟ با فکر و برنامه‌ریزی ایرانی. از قبل به این موضوع اندیشیده شده بود که اگر روزی آمریکا و اسرائیل به ایران حمله کردند، چگونه باید توان نظامی کشور را حفظ کنیم. تونل‌ها و تأسیسات زیرزمینی را چه کسی ساخت؟ آمریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها، روس‌ها یا چینی‌ها؟ ایرانی‌ها ساختند. این همان تفاوت اساسی نیروهای مسلح امروز با ساختار وابسته پیش از انقلاب است.

در روزهای اخیر بحث‌هایی درباره برد موشک‌های ایران و احتمال برداشته‌شدن محدودیت‌های آن مطرح شده است؛ حتی برخی از توانایی هدف قراردادن نقاطی در اروپا سخن می‌گویند. شما این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

درباره اینکه موشک‌ها تا چه بردی توانایی دارند، کسانی باید اظهارنظر کنند که مسئول این حوزه هستند. من اطلاعات دقیقی درباره آن ندارم. اما یک منطق دفاعی وجود دارد که به نظرم درست است؛ اینکه از هر نقطه‌ای به ایران حمله شود، پاسخ نیز باید متوجه همان نقطه باشد. فرقی نمی‌کند آن نقطه در یک کشور همسایه باشد یا در آمریکا. اگر از پایگاهی در خاک آمریکا به ایران حمله شود و ایران توانایی هدف قراردادن همان پایگاه را داشته باشد، از نظر من منطق دفاعی اقتضا می‌کند بتواند به منشأ حمله پاسخ دهد.

اگر توان پدافند هوایی ایران را با کشورهای همسایه مقایسه کنیم، چه ارزیابی‌ای دارید؟ آیا ایران از این نظر حرفی برای گفتن دارد؟

بسیاری از کشورهای همسایه اساسا پدافند مستقل ندارند؛ سامانه‌های دفاعی آنها عمدتا تجهیزاتی است که آمریکا در اختیارشان قرار داده است. اگر آمریکا نخواهد از آن سامانه‌ها استفاده شود، عملا آن کشورها اختیار چندانی بر پدافند خود ندارند. اما ایران پدافند مستقل دارد.

البته آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند هر زمان بخواهند می‌توانند با هواپیما وارد آسمان ایران شوند. سؤال من این است که در کدام کشور، با وجود سامانه‌های پیشرفته پدافندی، امکان نفوذ هوایی به‌طورکامل از میان رفته است؟

اسرائیل یکی از پیشرفته‌ترین سامانه‌های پدافندی جهان را در اختیار دارد. با این حال، آیا موشک‌های ایران در اسرائیل فرود نیامدند؟ آیا پهپادهای ایران وارد آسمان اسرائیل نشدند؟ بنابراین نباید تصور کرد داشتن پدافند به معنای نفوذناپذیری مطلق است.

اما ایران نیز در این جنگ آسیب‌های سنگینی دید و فرماندهان بزرگی را از دست داد. این خسارت‌ها را چگونه باید در ارزیابی توان دفاعی کشور لحاظ کرد؟

بله، این خسارت‌ها واقعیت دارد و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. جنگ است و ما با دو قدرت اتمی روبه‌رو بوده‌ایم. آمریکا و اسرائیل تصور می‌کردند جنگ ظرف سه روز به پایان می‌رسد و در همین مدت به پیروزی مطلق دست پیدا می‌کنند. به یاد دارید در روزهای ابتدایی جنگ ۱۲روزه، ترامپ از تسلیم بدون قید و شرط سخن گفت؟ تسلیم بدون قید و شرط یعنی چه؟ یعنی ما آمده‌ایم شما را براندازیم و ساختار حاکم را از میان ببریم؛ حالا اگر نمی‌خواهید کشته شوید، پرچم سفید بالا ببرید. این همان تصوری بود که از نتیجه جنگ داشتند، اما اتفاقی که انتظارش را می‌کشیدند رخ نداد.

آیا هنوز هم هدف اصلی آمریکا تسلیم‌کردن ایران است یا اهداف واشینگتن در طول جنگ تغییر کرده است؟

آمریکایی‌ها همچنان از تسلیم و براندازی سخن می‌گویند، اما مسئله تنگه هرمز معادلات جنگ را تغییر داد. وقتی مسئله تنگه هرمز پیش آمد، آمریکایی‌ها متوجه شدند تسلیم ایران به این سادگی نیست و فروپاشی ایران نیز آن‌قدر که تصور می‌کردند آسان نخواهد بود. آنها در آغاز جنگ دچار خوش‌خیالی بودند.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید